

گزارش میدانی خبرنگار «فرهیختگان» از محل آتش سوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود

# ما به اهمال کاری اعتیاد داریم



**زینب مزرقی**

**خبرنگار گروه نقد روز**

«خام‌جان یکی از برادرانش می‌گوید تا برادرم را تحویل نگیرم باکمی صحبت نمی‌کنم، اجازه‌امی دهد دیگر کسی به خانه بیاید. می‌خواهی چه چیزی بدانی؟ از من پرس. من -خام‌جان هستم، سه‌ساله ترک کرده بود و به عنوان مدد‌جو آنجا می‌رفتم. ۲۱ روز پیش پاک شده بودم. ۲۵، ۱۰ ماه بعد و یک دختر داشت، اگر می‌خواهی چیزی بگویی حقیقت را بگو، به ما فقط گفتند در کمپ آتش سوزی شده، نگفتند درها از بیرون قفل شده و زنده نمانده سوختند. خام‌جان الان نمی‌توانم بیشتر صحبت کنم. حال پدرش بد شده. خودم بعد تا تماس می‌گیرم.»

صبح روز جمعه ۱۲ آبان در کمپ ترک اعتیاد رهایی واقع در شهرستان لنگرود استان گیلان یک آتش سوزی عریز داد و به دنبال آن ۳۳ نفر فوت و ۱۷ نفر مصدوم شدند. در خبرهای اولیه علت آتش‌سوزی آتش‌گرفتن پرده‌یکی از اتاق‌ها از طریق بخاری و سرایت آن به دیگر بخش‌های کمپ معرفی شد. اما با این وجود همچنان ابعاد و چگونگی وقوع این حادثه مبهم بود. از این رو برای شنیدن روایت شاهدان حادثه به لنگرود رفتیم. در دقایق پایانی گزارش این گزارش و نقل روایت خانواده جان باختگان و مصدومان حادثه، فرمانده نیروی انتظامی گیلان اعلام کرده‌تیم آتش‌سوزی کمپ لنگرود دستگیر شده و به آتش‌زدن کمپ اعتراض کرده است. هنگام تهیه گزارش میدانی، چند نفر از اهالی لنگرود گفتند همسایه‌های کمپ فردی را دیده‌اند که پس از آتش‌گرفتن کمپ، با ماسک از محل حادثه فرار کرده است. با توجه به تناقض این سخن و عدم تایید یا رد همسایگان، این ادعا برام تنها در حد یک شایعه بود. اما آن‌گونه که پیداست و پلیس اعلام کرد، ظاهر این سخن کذب نبود.

وسط شهر لنگرود بوم‌که خانواده یکی از جان‌باختگان (خانواده آقای راستگو) با من تماس گرفتند و قرار گرفت رگویی حضوری‌مان را راعو کردند. گفتند که تنها خبری که در ابتدا از سوی مسئولان شنیده بودند این بود که کمپ آتش گرفته است. همین با یکی از بازماندگان حادثه هم قرارگفت‌وگام داشتیم اما ترجیح دادیم تا اول خودم رابه محل زده‌باشم برسانم.بعد به سراغ گفت‌وگو با بازمانده آتش‌سوزی کمپ رهایی بروم. جلوی در ورودی کمپ، چند ماشین پارک شده و تعدادی از خانواده‌ها با قاب عکس عزیز از دست داده‌شان در زمین خالی کنار کمپ و دیوار تخریب شده‌اش تجمع کرده‌اند. ظاهر اسر آتش‌سوزی و انفجار گاز، یکی از دیوارهای کمپ تخریب شده بود. مردم روی دیواری عرض سلسلیت گل گذاشته‌اند و چندتا بنی هم کاغذ لنگرود تسلیت و «عکس‌جان باختگان روی دیوار است. شنیده‌بودم شمالی‌ها لذت و ریوای به حضرت علی اکبر دارند. زنی داغ‌زیده ماندن می‌خ‌گیرکنده دور خودش می‌چرخد و با لهجه گیلکی برای حضرت علی اکبر مویه می‌کند. پشت هم فریادمی‌زند؛ وحشتناک بود، مادر یکی از جانی‌بخته‌هاست و بیستم ۲۲ساله‌اش را در آتش‌سوزی از دست داده است. ۲۵ روز پیش آزرده بود که دام اعتیاد رهایش کند. چند روز پیش از آتش‌سوزی با اصرار مسئولان کمپ، برای یک دوره دیگر و پاکی کامل در کمپ نگهداشته بود اما حالا جز یک حسرت سوخته از پسر جوانش چیزی باقی نمانده است.

تعدادی از اعضای خانواده جان‌باختگان، از همان قسمتی که ریخته بود وارد کمپ می‌شوند. در بین وسایل باقی‌مانده، پرونده برخی از کشته‌شده‌ها پیدای می‌شود. روی برخی از پرونده‌ها واژه «آزاد» نوشته شده است. از خانواده‌ها که معنایش را می‌پرسم می‌گویند یعنی ذی از اعتیاد پاک شده بود و باید از کمپ خارج می‌شد اما برخی از همین افراد به اصطلاح آزاد یا پاک با اصرار مسئولان کمپ برای گذراندن یک دوره دیگر در کمپ مانده بودند.

خانواده‌هایی یکی از این سوی دیوار به آن سومی روم می‌روند. وارد کمپ که می‌شوند و سقف خالی و سوخته‌راکب که می‌بینند، صدای شیون زن‌ها با لایمی رود. داغ‌هنوز تازه‌است و خیلی از خانواده‌ها با امید عزیزشان را به این مکان آورده بودند. برای همین هنم حادثه برای خیلی از خانواده‌ها سخت است. دختر جوانی روبه‌روی کمپ نشسته و در دستش هم یک پرونده است. دور تا دور پرونده سوخته و اوزق‌های پاک‌زده معلوم است که آب روی کاغذ‌ها ریخته شده‌است. هفتاد سعی می‌کنم که سرگفت‌وگو را با او بازکنم. هیچ پاسخی نمی‌دهد. چهره‌اش مات و مبهوت است و چشمش به دیوار فرو ریخته کمپ دوخته شده. چیزی نمی‌گوید. همان چند نفری که کنار کمپ تجمع کرده بودند، تقریبا همه وارد کمپ شده‌اند. به دنبال‌شان می‌روم تا فضای کمپ را هم ببینم. از همان کنار دیوار، انگار که وسایل سوخته شده، پرت شده بودند. به حدی سوخته شده‌اند که تشخیص اینکه لان چه وسیله و چه چیزی زیر پاهام قرار دارد، سخت است. دیوارهای داخلی اما سالم هستند. سالم یعنی فروزیربخته‌اند اما به هر حال آثار سیاهی همه جایود. در یکی از اتاق‌ها شدت آتش به قدری بود که میله‌های آهنی پنجره‌ها هم روی از سوختگی داشتند. وسط کمپ ظاهر سرویس بهداشتی قرار دارد. چهارچوب، کاشی‌ها، دیوارها و حتی دور تا دور در آغنی سوخته و داخل سرویس هم تخریب شده است. از در اضطراری هم نتنها خبری نیست، بلکه حتی روی پنجره‌ها هم به‌طور کامل با محافظ آغنی بسته شده است. خانواده‌هایکی یکی وارد اتاق‌ها می‌شدند و شیون می‌کردند. چند نفری هم برای تماشا وارد شده‌اند و با گوشی از درو دیوار کمپ فیلمبرداری می‌کنند. بعضی هایشان هم مشغول گفتن در کمپ‌ها و وسایل باقی‌مانده جان‌باختگان هستند تا در این بین، وسیله عزیز از دست رفته‌شان را پیداکنند.

یکی از بستگان جان‌باختگان که در فضای کمپ حضور داشت از ترخیص شده‌های قبلی کمپ رهایی است و پنج ماهی را در میان همین دیوارها گذرانده بود. حسن اسماعیل زاده می‌گوید که در کمپ خبری از ایمنی نبود. بیماران هفته‌ای یک بار فقط حق حمام رفتن دارند. سهمیه صبح‌شان یک نان لواش و ظهر و شب‌شان هم یک نان و نصفی بود. هیچ‌کس حق اعتراض به هیچ چیز نداشت و اگر کسی اعتراض داشت، مسئولان کمپ با آنها برخورد فیزیکی می‌کردند. موقع بازآزید از سوی بهزیستی هم هیچ بیماری‌ری گفت‌وگو با مسئولان نداشت.

در کمپ‌ها معمولاً برای جلوگیری از خودکشی بیماران، هرگونه پارچه‌بایندی را کدسترس

بیمار دور می‌کنند. در کمپ رهایی هم تا وقتی که حسن اسماعیل زاده بود، خبری از پرده نبود. اما روایت منتشرشده از آتش‌سوزی، گرگرفتن پرده و سرایت به سقف است.

از کمپ خارج می‌شوم و به سراغ همسایه‌های کمپ می‌روم. کمپ رهایی خارج از شهر لنگرود قرار دارد و اطراف و روبه‌روی کمپ، کارواش، صافکاری ماشین، مغازه لوازم‌یدی یا کارگاه‌های ساخت مبلمان قرار دارد.

همسایه‌روبه‌رویی کمپ مغازه لوازم‌یدی کوچکی است که کنار آن خانه‌ای هم قرار دارد. تنها ملک مسکونی در آن اطراف همین خانه است. خانم حبیب‌روبه‌رو همسایه روبه‌رویی کمپ رهایی است. می‌گوید که ساعت پنج خود عجبیی را در آسمان دیده است و به سراغ همسرش رفته تا آتش‌نشان را خبر کند. «ساعت پنج بود که در آسمان دود سیاه عجبیی را دیدیم. به همسرم گفتم آتش‌نشانی خبر کند. به آتش‌نشانی زنگ زد، چند دقیقه‌نشده که آتش‌نشانی به در کمپ رسید. اما آتشش زیاد و عجیب بود. حتی برقی هم این‌طور آتش نمی‌گیرد. اما دود سیاهی بلند شده بود و چندمتر تا بالای سقف رسید.» مغازه کناری شان هم یک لوازم‌یدی است. می‌گوید روز حادثه مسافرت بوده و از چیزی خبر ندارد. یک کارگاه ساخت مبلمان هم در کنارش است که آنها هم اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

### اگر کلبید بود هیچ موقع جوانان نمی‌مردند

صائب‌F، بیست‌تری شهیدرجایی، طرف‌های ساعت چهار عصر، خودم رابه یکی از بازماندگان آتش‌سوزی کمپ رهایی می‌رسانم. علی‌دریاب‌شب‌حادثه را این‌گونه روایت می‌کند: «خواب‌بودم که با سروصدای زیاد بیدار شدم. بیدار شدم، دیدم پرده آتش‌گرفته و آتش سریع به سقف رسید. سقف چوبی بود اما مسئول کمپ، تعداد زیادی پرسینا روی پشت‌بام جمع کرده بود. در عرض چند ثانیه، آتش تادم در رسید. می‌گفتمم در را بازکنید اما در قفل بود. اگر کلبید بود، هیچ موقع جوان‌ها نمی‌مردند. این همه تلفات نمی‌داد. هیچ موقع مانمی سوختیم، مدام می‌گفتمم در را باز کنید. یکی گفت حسن کلبید دارد. حسن یکی از خدمتکاران مجموعه بود. حسن تا آن موقعی که ما خودمان را به در خروجی رسانده بودیم، دیگر مرده بود. وقتی مسئول کمپ شب می‌رود، یک نفر می‌آید به جای او می‌ایستد. گمانی نباید کلبید بیرون را داشته باشد. اما کلبید نداشت. کلبید را فقط خدمتکاری داشت که تا آن موقع سوخته بود. اتاق ما جای بخاری داشت اما خود بخاری نداشتیم. توی‌هال و دو تا دیگر از اتاق‌ها بخاری روشن بود. چند روز قبلش، مسئولان کمپ چند بیمار جدید گرفته بودند. آن‌شب یکی از همین بچه‌های جدید آمبول داشت اما آمبولش از رانند. بی‌تابی می‌کرد. برای همین دست‌هایش رابه تخت بسته بودند، همین‌چو ر بادست‌های بسته مرده.»

دریاب‌می‌گوید که چند سال قبل، به دلیل برخورد شدید فیزیکی و ضرب‌و شتم‌هایی از بیماران کمپ رهایی مرده بود و مسئولان کمپ مجبور شده بودند دیه او را پرداخت کنند. با این‌وجود اما همچنان با افراد جدید بد رفتاری می‌شد و آنها را تحقیر می‌کردند.

باروخ تا روز حادثه، ۲۸ روز در کمپ رهایی بود. مسئولان به باروخ گفته بودند که در کمپ کاشی‌کاری دارند و اگر به آنها کمک کند اجازه خروجش را می‌دهند. اما با این وجود، استادکار تیمیم و یکی دیگر از بچه‌ها را آزاد کرده بودند ولی باروخ را همچنان نگه داشته بودند. اسمان دست‌هایم را سواخ کرد. من مریضم. نباید اصلا کار کنم. اما کار کردم تا زودتر به خانواده‌ام برسم. پاک یا ک شده بودم اما رهایی ن‌کردند. چرا با من این کار کردند؟ الکی مرانگه داشتند تا پول بیشتر از خانواده‌ام بگیرند. بعضی‌ها پنج ماه، بعضی شش‌الی هشت‌ماه در کمپ بودند. چرا تا آن‌قدر بیشتر از خانواده‌هایمان بگیرند، آن‌گونه که علی‌دریاب می‌گوید، کمپ رهایی با آب سرد معتادان را از دام اعتیاد ترک می‌داد. «به مادرم گفته بودند که ما دکتر داریم. دکتر کجا بود؟ فقط با آب سرد ترک‌مان می‌دادند. طرف راکتک می‌زند، بعد می‌گرفتند زیر آب سرد، آنقدر که دیگر نفسش بالا نمی‌آمد. روزهای اول هم قرص خواب می‌دادند که هر یک قرص را ۳۰۰ هزار تومان برای خانواده‌هایمان حساب می‌کردند. آنجا کشتکارگاه بود. فحاشی مثل دود هابوید. مدام فحش می‌دادند. دلپیچه در زمان ترک اعتیاد یک چیز عادی است. یکی از بچه‌ها آنجا دلپیچه داشت، از مسئولان یک شاخه نبات خواست اما برای درخواست یک دانه نبات طرف راکتک‌زدند. در صورتی که همه خانواده‌ها حداقل یک کیلو نبات برای فرزندشان تحویل می‌گرفتند. موقعی که بهزیستی می‌آمد از ترس نمی‌توانستیم حرف بزنیم. تهدیدمان می‌کردند که اگر حرف بزنید کتک می‌خورید. قانونا حق آوردن افراد بالای ۶۰ سال و زیر ۱۸ سال را نداشتند اما در بین ما هم بالای ۶۰ سال بود و هم زیر ۱۸ سال. خانواده‌هایمان بر ایمان خرید می‌کردند اما به دست هیچ‌کدام‌مان نمی‌رسید. ناهارمان آب و چند حبه لوبیا بود. سهمیه نان‌مان صبح یک نان لواش بود و ظهر و شب یکی‌ونصفی. بچه‌ها آنقدر در کمپ گرسنگی می‌کشیدند که شب روی شکم می‌خوابیدند.»

از طریق یکی از اهالی لنگرود به خانواده دریاب و علی دریاب رسیده بودم. در بین گفت‌وگویم با خانواده دریاب، او هم خاطره‌ای در تایید بد رفتاری‌ها و ضرب‌و شتم مسئولان کمپ از دوستانش نقل می‌کند. «دوستی داشتم که عاشق مراد بود. می‌گفت هیچ‌چیزه روی توانم اعتیادم به مراد ترک کنم. تا اینکه خانواده‌اش او رابه کمپ رهایی برده بودند. برای ترک او را با آزیزان کرده بودند، آنقدر تحقیر کرده بودند که سر آخر به‌خاطر آن تحقیر تا ترک کرد.»

دریاب‌می‌گوید هنگام آتش‌سوزی، دود پرسینا‌ها همه جا را گرفته بود و بعضی‌از بچه‌ها بر اثر دود خفه شده بودند و پس از خفگی، سوختند. اگر پرسینا‌های روی پشت‌بام نبود، شاید آتش سوزی آنقدر سریع‌تر سبف‌ها نمی‌دوید. دریاب وقتی خودش رابه در خروجی رسانده، آتش از سقف چکه می‌کرد و روی بچه‌های کمپ می‌ریخت. آتش‌نشانی که به در کمپ رسید، اول آتش را خاموش کرده و بعد در را باز کرده بود. وقتی در باز شده بود دریاب خیس بود و به خود می‌لرزید. از یکی از همسایه‌های کمپ لباسی قرض می‌گیرد، با همان آثار سوختگی روی بدنش از همان جاده روبه‌روی کمپ به سمت شهر و خانه پدری‌اش ماشین می‌گیرد و خودش رابه خانه می‌رساند. بعد هم با خانواده‌اش به بیمارستان لنگرود می‌رود و با آمبولانس به بیمارستان ولایت رشت اعزام می‌شود.

### صدور قرار نظارت برای مدیرکل بهزیستی استان گیلان

مجوز کمپ تنها برای نگهداری ۳۰ بیمار بود. اما آنچه که از گزارش‌ها و گفت‌وگوها پیداست؛ بهزیستی استان گیلان از وقایع کمپ رهایی آن‌گونه که باید، باخبر نبود. مسئولان کمپ هم این بی‌خبری را مغتنم شمرده و بیشتر از تعداد قانونی، بیمار جذب کرده بودند. به جز تخلف در تعداد بیماران کمپ، شکل رفتار و شیوه ترک بیماران نیز به شکل اصولی و علمی پیش گرفته نمی‌شد که این مساله در نوع خودش، حتی اگر حادثه‌ای هم در کمپ به وقوع نمی‌پیوست؛ از طریق نهادهای نظارتی و نهادهای قضایی قابل پیگیری است.

به دنبال کوتاهی بهزیستی استان گیلان در نظارت بر کمپ رهایی، دادستان این استان برای مدیرکل بهزیستی گیلان به دلیل کوتاهی قرار نظارت صادر کرد. روابط عمومی دادستانی گیلان اعلام کرده‌که مدیرکل بهزیستی استان تحت پیگرد قضایی قرار گرفت. به لحاظ کوتاهی در انجام وظیفه و عدم نظارت بر کمپ‌ها و توجه اتهام قرار تامین کیفری برای وی صادر شد و برای او قرار نظارت قضایی صادر و مراتب به سازمان بهزیستی اعلام شد. اسماعیل صادقی‌نیراکی، رئیس کل دادگستری استان گیلان با بیان اینکه طبق دستورالعمل‌های مربوطه مرجع صدور مجوز و نظارت بر کمپ‌ها برعهده بهزیستی استان است، گفته است: «از لحظه وقوع حادثه، بررسی دقیق توسط همکاران دادسرای مرکز استان انجام شد و مشخص شد بهزیستی وظایف نظارتی و اداری خود را در این خصوص انجام نداده که منجر به وقوع این فاجعه شده است. در همین راستا مدیرکل بهزیستی و کارکنان تحت‌تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند و تحقیق توسط همکاران قضایی آغاز شد و با توجه به اتهامات متناسبه ضمن تفهیم اتهام و صدور قرار تامین کیفری، برای نامبرده قرار نظارت قضایی صادر و نامبرده به قرار نظارت قضایی اعتراض که پرونده به شعبه شعبه ۱۰۷ کیفری ۲ رشت ارجاع و اعتراض نامبرده رسیدگی و قرار نظارت قضایی تایید و مراتب به سازمان بهزیستی اعلام شد.» محمد جالبی، معاون سیاسی - اجتماعی استاندار گیلان گفته بود که علت آتش‌سوزی در بررسی‌های اولیه آتش‌گرفتن بخاری، سرایت آتش به پرده و نهایتا آتش‌سوزی کل ساختمان در غافل‌گیری مددجویان و مسئولان کمپ بوده است. برای پی بردن به جزئیات بیشتر از حادثه کمپ رهایی و دریافت توضیحات در رابطه با وقایع این کمپ، با وجود تماس با معاون سیاسی - اجتماعی استاندار لنگرود اما از ارائه توضیحات خودداری می‌کند. جالبی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» می‌گوید که در رابطه با پرونده کمپ رهایی تنها تا ۱۶ آبان‌ماه به‌عنوان سخنگوی پرونده، حق اظهارنظر داشت و از آن روز به بعد پرونده در دست مقامات قضایی است. از این رو اجازه مصاحبه ندارد.

### دلیل آتش‌سوزی آتش‌گرفتن پرده نبود!

به دنبال وقوع این حادثه؛ به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی نیز کارگروه مختص به بررسی حادثه کمپ رهایی لنگرود تشکیل شد تا در رابطه با این حادثه نیز گزارشی در صحن علنی مجلس ارائه شود. پرویز محمدنژاد نماینده مردم لنگرود در مجلس شورای اسلامی یکی از اعضای این کارگروه است. این کارگروه، سه‌شنبه ۱۶ آبان بازیدی از کمپ رهایی و جلساتی با مسئولان شهرستان و استان پیرو حادثه داشتند. محمدنژاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان» می‌گوید: «در فرآیند رسیدگی به یک حادثه، حرف‌وحدیث‌هایی نقل می‌شود و نمی‌توان آنها را به‌عنوان سند مطرح کرد اما آن چیزی که مسلم است، این است که کوتاهی‌هایی در نگهداری و مدیریت این کمپ صورت گرفته است. علت آتش‌سوزی همچنان در دست بررسی است و باید بدانیم چگونه آتش‌سوزی اتفاق افتاده که خیلی سریع همه‌جا آتش گرفته و ۳۲ نفر فوتی و ۱۷ مصدوم برجای گذاشته است. رئیس دادگستری دستور ویژه بررسی این مساله را دادند. اینکه تعدمی در کار بود یا حادثه اتفاقی بود.»

محمدنژاد در رابطه با روایت اولیه مبنی بر سرایت آتش از پرده در کمپ توضیح می‌دهد که این روایت غیرکارشناسی است. «بعضی‌از مسئولان استان بدون توجه به تمام حقایق وقوع حادثه و بدون نظر کارشناسی، موقعی که بهزیستی این مساله صحت ندارد؛ چراکه حجم و شکل آتش‌سوزی این روایت را نقض می‌کند.

حادثه تقریبا مبهم و همچنان مساله در دست بررسی است.»

او همچنین در رابطه با گزارش‌های موجود از بد رفتاری مسئولان کمپ رهایی به «فرهیختگان» می‌گوید: «این مسألی که شما گفتید در دوره‌های گذشته هم مطرح بود. این تقریبا رایج‌برای بی‌رحمی همه کمپ‌هاست. اینکه می‌بندند، می‌زند و...

همه حرف‌هایی است که برای همه کمپ‌ها زده می‌شود. هیچ کدام از آقایانی که در بیمارستان ولایت رشت بستری کرده‌اند، اینها را مطرح نکرده‌اند. خانواده‌ها در این رابطه نقل قولی نداشتند. هیچ کدام این موضوع را تایید نکردند. ما حتی در رابطه با رفتار مشکوک هم پرسیدیم که مصدومان چیزی ندیده بودند. نمی‌شود به حرف‌وحدیث‌های بیرون از کمپ استناد کرد. البته ممکن است هم صحت داشته باشد و همه مسئولان کمپ به روش‌های علمی تسلط نداشته باشند و دست‌به‌چین کارهایی هم‌زده‌باشند. «محمدنژاد هم چنین درباره‌قصور مسئولان کمپ عنوان می‌کند که تعداد پذیرفته‌شدگان استاندارد نبود. «آن کمپ ۳۰ نفر ظرفیت داشت اما حدود ۵۰ نفر برای درمان جذب شده بودند. تخلف دوم نیز این بود که در خروج بسته شده بود و در اضطراری نداشت. کسی هم نبود در را باز کند. دراز بیرون قفل شده بود. شاید یکی از دلایل اصلی این حجم از تلفات این بود که در قفل بود. افرادی هم که زنده ماندند، پس از شکستن قفل، توسط آتش‌نشانی بیرون کشیده شده بودند.»

در میان مردم لنگرود این شایعه پخش شده بود که ماشین اول نشانی، بدون آب در محل حادثه حضور پیدا کرد اما محمدنژاد این شایعه را رد و تاکید می‌کند که نشانه حضور به‌موقع آتش‌نشانان، بیرون کشیدن ۱۷ نفر مصدوم حادثه کمپ رهایی بود.

ظریف می‌گوید تندروها نباید موضع معقول کشور در موضوع غزه را تحت‌تاثیر قرار دهند

## آقای آخوندی!

## ظریف با شما کار دارد



**محمدضایتی**

**عضو شورای سردبیری**

عباس آخوندی روز گذشته با ابراز نظری درباره تحولات منطقه و باتمسک به سخنان اخیر محمد جواد ظریف در نشست کانون‌وکلا پیش از آنکه استدلال علمی کند ما را با نقطه‌نظراتش به یاد سریال خاطره‌انگیز شب‌های بره انداخت که سریالان آن محله‌کذایی از دشمن فرضی شکست خورده بودند! اول می‌خواهم کمی خوش‌بین باشیم و فکر کنیم شاید جناب آخوندی از این جهت که می‌خواسته به فوریت در شبکه اجتماعی ایکس (همان توییتر سابق) درباره تحولات جاری نظردهی کرده باشد، لذا فرصت نکرده درباره ابعاد موضوعاتی که می‌خواهد طرح کند، بیشتر بیندیشد؛ چطور؟ او چند گزاره غلط طرح کرده؛ اول اینکه گفته «شرایط ایران از جهت‌هایی کم‌ویش مشابه شرایط پایان دوره صفویه و از جهت‌هایی شبیه پایان دوره امپراتوری عثمانی در زمان جنگ جهانی اول است.» دیگر اینکه این طور تصویر کرده که «ایران در آستانه ورود به جنگی در منطقه است و ذره‌نهایت با ژست نگرانی برای ایران گزاره غلط آخر یعنی «مخاطره فروپاشی و تجزیه ایران» را استنتاج کرده است.

استدلال‌های جناب آخوندی پیش از اینکه استدلال باشد ناشی از پیش‌فرض‌های غلطی است که در ذهن او احتمالاً رسوخ کرده و راهی برای برون‌رفت از آن ندارد؛ در ذهن او گویا افرادی هستند که مداوم بر طبل جنگ می‌کوبند و لشکر فرضی را برای حضور نظامی سامان دهی می‌کنند. بدنیست آقای آخوندی آن‌ها ربه ما هم نشان دهند تا ما هم ببینیم چه کسی یا کسانی در سطح حکمرانی کشور این سیاست را دنبال می‌کنند تا ایران رابه‌سمت جنگ هل دهند؟

سیاست مبتنی بر عقلانیت انقلابی جمهوری اسلامی اها ۱۵ مهر ماه تاکنون بر چند پایه استوار بوده؛ به این صورت که ضمن حمایت از جریان مقاومت به‌گونه‌ای هموه‌های این‌شطرنج پیچیده را جابه‌جا کرده که سطح بازی‌اندگی و اینتکار عمل به بالاترین حد خود رسیده است و حالا مرزهای دفاع از ایران نه در مرزهای غربی که کیلومترها دورتر از مرزهای ایران چیده شده است و دوست و دشمن می‌گویند پس از ۱۷ اکتبر همه جنگ ازسرایران برداشته شد. در برداشتی دیگر و با توجه به اینکه آخوندی با برچسب کردن سخنان محمد جواد ظریف آن نتیجه‌گیری را ابراز کرده، به‌نظم می‌رسد او در فهم سخنان وزیر پیشین خارجه نیز دچار برداشتی غلط شده است؛ چراکه ظریف هم گفته است «هم ایران و هم سیدحسن نصرالله اعلام کرده‌اند که ما در عملیات طوفان الاقصی دخالتی نداشتیم.» اما این آمریکا و اسرائیل هستند که به دنبال کشیدن پای ایران به‌معرکه هستند.»

وزیر پیشین امور خارجه، اخیرادار نشست بررسی مسأله فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل از زاویه‌ای دیگر به دفاع از منطق جمهوری اسلامی در برابر آرایاتایید اسرائیل پرداخته‌است. به عقیده‌ظریف منطق رژیم صهیونیستی پر د پایه «مظلوم‌نمایی و شکست‌ناپذیری استوار شده‌و اگر بتوان این دو منطق را از آنها گرفت رژیم اسرائیل خودبه‌خود در صحنه بین‌الملل حذف خواهد شد.

وزیر پیشین خارجه در فضایی که به‌نظمی رسد با پیش‌فرض عدم باور به ورود مستقیم ایران در جنگ با اسرائیل با وی پرشمی می‌کند به دفاع از سیاست ایران می‌پردازد و می‌گوید: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دفاع از مستضعفان آمده اما قرآن نیست ما جای مستضعفان بچنگیم. قرار است دفاع و حمایت کنیم.» او با طرح این موضوع که در سیاست خارجی دویحث نفوذ و حضور داریم توضیح می‌دهد که «در ما باید بزنند که ما به دنبال حق می‌رویم و باید از حق دفاع کنیم اما از حق دفاع کردن به معنای لشکرکشی نیست.» حتی ظریف هم با تاکید بر اینکه «الان که کشور در این زمینه سیاست معقولی دارد» از مخاطبان خود می‌خواهد «با موضوع‌گیری‌های تاند باعث نشویم که موضع طرفی که می‌گوید همه کسانی که مخالف حضور ما در فلسطین هستند، اصلا طرفدار اسرائیل‌اند و بالاترین دفاع از حق مردم فلسطین این است که اجازه ندهیم اسرائیل در بازی خود موفق شده و مردم این کشور را نوزکر و نیروی نیابتی بیگانه صدا کنند.»

درست در همین فضاست که ظریف استدلال می‌کند ایران و سیاست‌فعلی کشور به‌گونه‌ای پیش‌رفته که اساسا اینازی نیست ما هزینه پرداخت کنیم» و با همین رویه و درحالی که «می‌توانیم از حق دفاع کنیم.» دلیلی ندارد وجود فلسطین را تکذیب کنیم.»

به خاطر دارم که جناب آخوندی در تیر سال ۹۸ هم که از دولت متبوع خود بااستفعاکناره‌گیری کرده بود در توجه علم‌توفیقش در پروژه‌های اقتصادی استدلال مشابهی آورده و با نگاهی متوهمانه و داستان‌سرایي از جریانی که علیه منطق فکری او در اقتصاد توطئه می‌کند، قصد داشت ناکامی‌ها را توضیح دهد.

او به سیاق ابده‌پردازان اصلی منطق بازار آزاد، به دنبال گروه‌های ذی‌نفعی می‌گشت که نشان دهد اگر سیاست‌های نظام بازار آزاد در ایران به خوبی جلو نرفته، به‌علت‌مداخله‌های گروه‌های ذی‌نفع بوده‌است. البته که آقای آخوندی هم آن زمان مثل اکنون موفق به معرفی آن جریان فرضی نشد و صرفا شبح مثلا تاثیرگذاری از حزب‌توده و چپ صورت‌بندی کرد؛ طوری که گویا حضور این گروه‌های چپ اپوزیسیون در جناح یوزیسیون چنان قوی بوده که این گروه‌ها حاکمیت اصلی بوده‌اند و اصلا جریان لیبرال در قدرت نقشی نداشته است!

# فرهیختگان

# روز



پنجشنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۲



شماره ۳۰۵۳



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY